



تاریخی : آخرین دفاع نصرت الدوله - ۲

حقوق :: نشریه قضاوت :: آبان و آذر ۱۳۸۱ - شماره ۱۰

صفحات : از ۵۹ تا ۶۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/861258>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مجلس شورای اسلامی و سیاست گذاری در ایران (۱۳۵۹ - ۱۳۸۷)
- بررسی دلایل رد اعتبارنامه دکتر حسن ارسنجانی از حوزه انتخابیه لاهیجان و لنگرود، در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی
- الهیات سیاسی
- تصویب اعتبارنامه نمایندگان پارلمان در کشورهای امریکا، آلمان و ایران
- غیبت و پیامدهای اجتماعی آن در تعالیم اسلامی
- بررسی سندشناختی تغییرات شکلی و محتوایی اعتبارنامه های مجلس شورای ملی
- مفهوم مصلحت عمومی
- مطالعه تطبیقی جایگاه اعتبار نامه در نظام حقوقی ایران و انگلیس
- امکان سنجی عزل نمایندگان مجلس در نظام حقوق اساسی ایران
- نقد نظریه امتناع حقوق اسلامی مدرن
- گزیده ای از اعتبارنامه های نمایندگان مجلس اول تا سوم شورای ملی
- دولت ممتنع: خوانش انتقادی نظریه امتناع دولت مدرن اسلامی حلاق

عناوین مشابه

- تاریخی جنگ اشتباه بچه های آسیب شناسی فعالیت های فرهنگی ادبی دفاع مقدس در گفت و گو با نصرت الله محمودزاده
- دفاع از روایات مهدویت - ۲ - دآوری بر پایه واقع = دآوری داوودی
- درباره کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان (۲)
- خاطراتی از دفاع مقدس (۲)
- اسناد تاریخی: اهمیت نقش روحانیون در هدایت مبارزات مردم مسلمان (۲)
- پیشینه تاریخی شطرنج (۲)
- ۲ - دفاع عن البلاغة: البلاغة بین الطبع و الصنعة
- ترجمه و دریافت تاریخی آگزیستانسیالیسم سارتری به عنوان سلاحی برای مبارزه با آخرین شاه ایران در دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰
- آشنایی با بورسهای مهم جهان بورس لندن (نگاهی کوتاه به سابقه تاریخی و آخرین تحولات بورس لندن)
- گذری تاریخی بر دفاع غیرعامل



آخرین دفاع نصرت الدوله

قسمت دوم

یک طرز خاصی قائل شده‌اند و یک قانون مخصوصی برای آن وضع کرده‌اند؟ یکی از علل، این است که هر وزیری که تحت محاکمه می‌آید، یک مدعی خصوصی دارد. مدعی خصوصی او کیست؟ یک وزیر دیگر. یک عضو هیأت دولت، این مدعی اوست. بایستی یک وزیری، یک عضو هیأت دولتی، به مجلس شورای ملی مراجعه کند و تعقیب یک وزیری را بخواهد. این قسامت مقام مدعی خصوصی است، البته مقتضی هم باید متهم و مدعی علیه را در مقابل مدعی خصوصی حفظ کنند، چه کار باید بکنند؟ اول کاری که می‌کنند، این است که آن متهم را از حدود اختیارات مستظفین و بارکه‌ها که محکومند، خارج کنند. برای او یک موضع و موضوع خاصی معلوم کنند. . . . آن موضع خاص کجاست؟ مجلس شورای ملی. و در مجلس شورای ملی، اول کمیسیون عریضی، و بعد کمیسیون عدلیه است. در حقیقت کمیسیون عدلیه قائم مقام قاضی - مستظف - است. ماده صریح محاکمه وزرا، تمام اقدامات بدوی را محول و موکول به کمیسیون عدلیه کرده است. کمیسیون عدلیه وقتی که تحقیقات خودش را

به اینکه در مدت ۱۱ الی ۱۲ ماه کناره‌گیری و خروج از کار، نتیجه عمل و سعی معاندین بنده دوسیه است که اینجا مطرح شده است و بنده به این مطلب افتخار دارم. حالا وارد دوسیه می‌شویم ولی باز اجمالاً یک مقدمه را ناچارم به عرض برسانم. این محاکمه‌ای که در حضور محترم قضات عالی و هیأت عمومی دیوان عالی تمیز مطرح است، اول محاکمه‌ای است که مطابق یک قانون جدیدی می‌شود و مسلم است که یک سوابقی از هر حیث نسبت به جریان محاکمه یا به قسمتهای دیگر اصولی امر هنوز موجود نشده است و من هم خیلی خوشوقت هستم که قرعه این فال به نام بنده زده شده و در سر بنده، این مقدمات و سوابق باید درست شود. حالا باید قدری تفکر کنیم به اینکه اگر یک مشکلاتی در حواشی و اطراف امر به واسطه نبودن سوابق ممکن است ایجاد شود، شادی در همین مرحله اولی هم بشود از آن احتراز کرد و اگر هم نشد، لااقل برای دیگران سوابقی ایجاد شده باشد. باید دید چرا در همه جا (به جاهای دیگر کار نداریم) در قانون اساسی خودمان برای محاکمه وزرا،

متن ذیل قسمت دوم مشروح محاکمه نصرت الدوله فیروز یکی از وزرای متنفذ و ایشاگر نقشی برجسته در عرصه سیاست اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی است. در بخش اول ادعا نامه مدعی المسموم دیوان عالی تمیز ذکر شد که طی آن وی به عنوان مرتشی در دوران تصدی وزارت مالیه محکوم شد. اینک ادامه محاکمه او را بی می‌گیریم.

رئیس محکمه - آقای فیروز به آخرین دفاع بپردازند. فیروز میرزا - اگر چه مطلبی که می‌خواهم عرض کنم، بدیهی است ولی تذکر آن ضرری ندارد. اظهارات بنده یا هر مدافعی برای استماع هیأت محترم قضات است. بالاخصاص و استناد کنی؛ آنهم صورت مجلسهای مفصل امضا شده است ولی چون در اظهارات خود بنده که در جرایم محلی منتشر شده و من امروز دیدم بعضی اختلافات بین و منافی و مخالف با منظور و مقصود بنده دیده شده؛ به این ملاحظه، این تذکر را قبل از شروع به مدافعه دادم. قسمت مذاکعات دیروز بنده به اینجا رسید که اشاره کرده به دوره تصدی خودم در وزارت مالیه، و

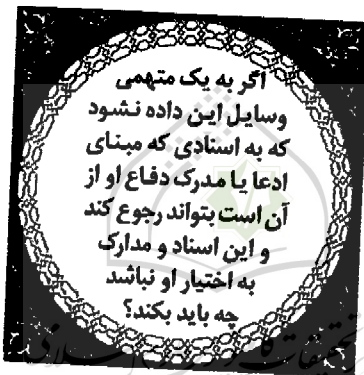
تکمیل کرد، رأی خود را می دهد و آن رأی خیری است که آن کمیسیون، تنظیم و تهیه می نماید. قانون می خواهد که آن خبر عرضه مجلس شود و بعد شرکت کل مجلس رأی، جامعه مجلس قائم مقام اظهار عقیده و موافقت مدعی العموم است با مستطلق.

کمیسیون عدلیه، کار مستطلق را می کند و رأی نهایی مجلس، موافقتی است که مدعی العموم در موارد دعاری عادی یا رأی و قرار مستطلق می نماید. هیأت حاکمه، هیأت عمومی دیوان عالی تمیز است که به یک شکل خاصی برای این کار تعیین شده و در حقیقت، محکمه ای است که در این موارد بالا اختصاص، جمع بین دو جنبه می کند: جنبه سیاسی و جنبه قضائی. آقای مدعی العموم محترم دیوان عالی تمیز که به موجب ماده صریح قانون محاکمه وزرا، مأمور تعقیب در محکمه دیوان عالی تمیز هستند، از طرف مجلس شورای ملی مأمور هستند و این وظیفه ایشان در این موقع، وظیفه خاصی است که از نقطه نظر تعقیب و اصول شباهتی با وضعیت دیگر که در موارد عادی دارند، ندارد. خوب! البته این مقدمه که ذکر شد، برای این است که مقصود مقنن حاصل بشود. جریان امر و ترتیبی که منظور قانونگذار و منظور تمام محققین و اصولیین بوده است که از سالهای متمادی قریب به هفتاد و هشتاد سال است که روی این اصل رفته و به مرور زمان این فکر را در عمل تکمیل کرده اند و به اینجا که رسیده است، بایستی محفوظ بماند.

اینجایی مناسبت نیست با اینکه موضوعیتی در آن به نظر نمی رسد ولی بی مناسبت نیست که اشاره ای در حضور هیأت حاکمه بنمایم به یک مذاکراتی که بین آقای مدعی العموم محترم و وکلای مدافع من در سر دوسیه ها و نوشتجات جریان پیدا کرده و البته جلب توجه آقایان محترم را هم خواهد کرد. وزیر متهم، اسناد و مدارکش کجاست؟ توی خانه اش است؟ (لحظه ای سکوت) وزیر متهم، متهم به کار اداری است. اسناد او چه برای ادعا و چه برای دفاع، اسناد اداری است، دوسیه های اداری است، اسناد و دوسیه های است که در زمینه تحقیق که من عرض کردم، دست مدعی است.

خوب اگر به یک متهمی وسایل این داده نشود که به اسنادی که مبنای ادعا یا مدرک دفاع او از آن است بتواند رجوع کند و این اسناد و مدارک به اختیار او نباشد، چه باید بکند؟ این به هیچ وجه منطقی نیست. وکلای بنده چون به این امر سابقه ندارند، مطابق کلیه عادات معموله در محاکمات دیگر، به من اظهار می کنند که به مجرد تقاضای ادای تکلیف کردند و اگر ندادند مختارند و بنده باید خودم اظهار بدارم. بنده معتمد که تشخیص به این که آیا فلان دوسیه یا دوسیه دیگر که وزیر متهم برای دفاع از خود می خواهد، آیا ارتباطی به دفاع او دارد یا نه، در این موقع با هیچ کس نیست و با خود وزیر است. او می داند در دوسیه ها چه هست. آن دوسیه ها تحت نظر او تشکیل شده. اگر یک قسمتی را اسناد

می کند، می داند چرا اسناد می کند. اگر یک دوسیه هایی بود، شاید خیلی از این مشکلات و اشتباهات و چیزهایی که مورد بحث و اختلاف است و فاصلی برای آنها پیدا نمی شود، به وسیله آن دوسیه ها فصل می شد. عرض کردم، مقصود بنده تذکر به مناسبت بود و اکنون چون مناسبت در بین آمد، یک تذکر دیگر هم می دهم. از آقای مدعی العموم تقاضا کردم که مرا مسبوق سازند که موضوع دخالت مدعی العموم دیوان جزا در دوسیه بنده که در جرایم منتشر شده، چه بوده است و مدعی العموم دیوان جزا چرا دخالت کرده است؟ دوسیه وقتی که از مجلس شورای ملی به دیوان عالی تمیز مراجعه بشود، مدعی العموم دیوان عالی تمیز آن را مورد تعقیب قرار می دهد. مناسبت مدعی العموم دیوان جزا از کجا آمد؟ من نمی دانم! متأسفانه آقای مدعی العموم محترم در جواب این تقاضا، به سکوت قائل شدند. حرفی ندارم. این تذکر فقط برای این است که یک سوابقی ایجاد شود و نکاتی تحت ملاحظه آقایان محترم در مقام مشورت و دادن رأی قرار گیرد.



مثلاً ملاحظه بفرمایید، در این دوسیه که این جا هست و در دسترس ما و آقایان می باشد و تصور می کنم دوسیه دیگری نیز در دسترس آقایان نباشد که چرا بعضی از اسناد سوادش هست، بعضی ها فقط ذکر اسمش هست و خوش نیست، چرا؟ ذکر می شود در دوسیه که در فلان تاریخ، فلان حکم صادر شده ولی اصل حکم در دوسیه نیست چرا نیست؟ آخر اصل حکم به درد من می خورد، به درد شما می خورد.

بازی، مقدمه بنده تمام شد. این دوسیه مطروحه سه مرحله دارد: یک مرحله قبل از مجلس شورای ملی؛ یک مرحله در مجلس شورای ملی دارد؛ و یک مرحله بعد از اجاله از مجلس در دیوان عالی تمیز. راجع به جزئیات و ستمهای مختلفه مرحله اول، یعنی قسمت قبل از مجلس شورای ملی؛ چون مبنای آن بر مذاکرات و شهرد و ادعا و مدافعه بود، در اینجا خیلی مذاکره شد. البته مرکز ذهن آقایان محترم هست و تکرار کردن و فهرست کردن آنها برای بنده لازم نیست و یقین دارم خود آقایان محترم هم در موقع مدافعه در این امر، مجدداً به آن دوسیه و به اوراق آن

مراجعه خواهند کرد و البته این دیگر وظیفه خود آقایان است و مربوط به مداخله من نیست که در تمام مبانی و مبادی و در جریان تنظیم شده در آن اوراق و تطبیق آنها با اصول و موازین، وقت لازم را خواهند کرد ببینند آیا چنین رویه ای و چنین جریان و نتیجه چنین طرز، ممکن است مورد استناد برای وکلا واقع شود یا خیر؟ البته محتاج به ذکر نیست که احترام و استحکام و مقدس بودن و مقدس باقی ماندن قانون در دنیا، مبنی بر اجرای علی السویه است. هر تبعیضی به هر شکلی که بوده باشد، در مورد یک قانون، به منزله انضای آن قانون است. در قسمت مجلس، نظر به همین که عرض کردم سوابقی در این کار نبوده و همه از متهم و اقامه کننده دعوی از طرف مدعی خصوصی و همچنین رسیدگی کننده ها، همه تازه کار و ناشی بودیم. البته یک نواقص وجود پیدا کرده و یکی از آن نواقص که به نظر وکلای مدافع بنده رسیده بود و به عرض هیأت حاکمه رساندند و محکمه محترم قرار می داد آن خصوص صادر نمود که البته مطاع و متبع است ولی در ضمن، چون آقای مدعی العموم در جواب اظهارات وکلای مدافع بنده نظری اظهار کرده و استدلالی کرده و استدلال ایشان تقریباً در قرار ذکر شده، بنده می خواستم یک تذکری عرض کنم و علت اینکه به خودم این اجازه را می دهم، این است که مطابق فهم من محکمه محترمه در قرار خود ایراد قبول یا رد اعتراض را اساساً ذکر نکرده و فقط از نقطه نظر رأی نهایی مجلس شورای ملی، امر را تصدیق و رأی به طرح قضیه دادند. اما آقای مدعی العموم تذکری دادند که خوب، اگر کمیسیون عدلیه اشتباهی کرده بود، وقتی به مجلس آمد چرا در مجلس اعتراضی نشد. همین اعتراض نشدن، دلیل تصویب آن است. اصولاً این طور نیست (که بنده از تذکر آن عذر می خواهم) اما این یکی از مسائل اصولی منجز و مسلم است که اگر مراجعه به کتب اصول مشروطیت و قانونگزاری شود، معلوم خواهد شد که اگر برعکس، اعتراضی شده بود و مجلس به آن اعتنا نمی کرد و عمل کمیسیون را رد نمی کرد و به جریان می انداخت، آن مطلب تصدیق شده بود چون حکومت آخری با مجلس شورای ملی است که خودش واضح قانون است اما در مواردی (این موارد، سوابق زیادی دارد که موجود است) که اعتراض نمی شود و بدون اعتراض رد می شود، این مستند نیست. حالا در این قسمت نقطه نظر تذکر اصولی بود اما قسمتهای دیگری هم هست که برای یادآوری و تذکر عرض می کنم. کمیسیون عدلیه که قائم مقام مستطلق قرار گرفته، ماده صریح قانون دستور به تفصیل داده که چه باید بکند وقتی که از متهم به وسیله یک سو کمیسیونی تحقیق می کند نه استنطاق. روی راپرت ضمیمه به دعوی وصولی وقتی که از او تحقیق می کنند، همان برای یک مستطلق و قاضی تحقیق کافی است؟ این قسمت محتاج به یک توضیحات بیشتری نیست. آیا مواجهه با اشخاص

موردی پیش آمد، به حکم یک اصل کلی - اصل تقلید که حاکم بر جماعات است، نظایر آن لاتعد ولا تلحق می شود و به مرور، تکمیل تر می گردد. از این موضوع باید بترسند. از این بگذریم.

فرمودند، دشمنی حسن آقا را با منتهم نمی دانم. این مقدمه که اول ذکر کردم، کافی است برای اینکه توضیح ثانوی را ندهم. خود آقای مدعی العموم و گمان می کنم شهادت به این قضیه، اگر لازم باشد بدهند که حسن آقا... (سکوت) ولی از این مطلب بگذریم، دشمنی حسن آقا با من این است که خودش با من دشمن بود. پدرش محکوم پدر من است. حکمش هم در اجرای عدلیه است و اجرا نمی شود. بیست سال است که اجرا نشده و هیچ وزیری هم آن را اجرا نکرده و یکی از وزرای مانع اجرا هم، خودم بودم. سابقه دیگر می خواهم بدهم و آن این است که در مجلس شورای ملی در موقع رسیدگی به اعتبارنامه ها، شنیدم یکی از برادرهای بنده از فرط جهالت یا بی تجربگی با اعتبارنامه امین الضرب مخالفت کرده، بعد هم پس گرفت و از این سابقه ها خیلی زیاد است.

آقای مدعی العموم فرمودند که ارباب علی آقا مستأجر و دوست من است؛ این هم اشتباه است. اگر حقیقتاً مراکز تحقیق آقای مدعی العموم همه این طور باشند، وای بر حال من! ارباب علی آقا متجاوز از چهار - پنج سال است که بکلی ارتباط اجاری و استیجاری با من ندارد. پس اینکه گفتند ارباب واسطه خوبی بوده، زیرا مستأجر طرفین بوده و از این حساب به آن حساب منتقل می کرده (البته این طور نگفته ولی مفهوم فرمایششان این بود) موضوع ندارد.

دشمن، دشمنی، اقتدار، وسیله در دست دشمن، آلات و ادوات هم که حاضر، بی اراده، بی عقیده، حاضر برای هر چیزی؛ «آب از سر آمد که گذشت، چه یک نی چه صد نی!»

بالاخره مورد استفاده؛ همین طوری که فرمودند، به عقیده ایشان چهارهزار تومان و به عقیده ما ۱۶ هزار تومان، بهتر از این چه می شود: هم فال هم تماشا! ارباب علی آقا هم که هست، نسبتاً خصوصیت هم داشته، کثرت هم بسته، مساعده هم که گرفته، مساعده به حکم مخصوص وزیر هم که هست. این راهم مؤجر می داند، هم رفیق مؤجر. بینیم وسیله ای بهتر از این پیدا می شود؟ آقایان که (الحمدالله) و آقای مدعی العموم نیز سابقه به این چیزها نداشتند ولی ما چون خیلی با این قضایا طرف بوده ایم و می توانیم یک فرض آخری را هم بکنیم که این است:

حسن آقا را صدا می کنند و می گویند یا این کار را بکن. اول چیزی که به او می گویند، این است که برو، آقای مدعی العموم تمیز را که برحسب امر مخصوص هیات دولت، مأمور رسیدگی به این کار است، مطلع کن که یک همچو مذاکراتی هست. آقای مدعی العموم کل هم این اظهار را که شنیدند، درشان تأثیر می کند. اگر چه یک چیزی من از قول

بدهیم و موقع آن را هم چنانکه عادت و اصل همین است، تعیین کنیم و اگر به موجب تعریف قانون خواه در ماده (۱۳۹) قدیم و خواه قانون دوم تیرماه، رشوه را باید قبول وجه یا مالی از یک کسی برای یک مأمور دولتی تعریف کرد؛ وقتی بخواهیم تطبیق کنیم در عمل باید ببینیم عقد این رشوه کی و کجا و به توسط کی بوده است، به طور منجز؛ تا بتوانیم بگویم تاریخ جرم چه بوده است. حالا قبل از آنکه توضیحات دیگری بدهم، سه - چهار نکته از اظهارات آقای مدعی العموم را برای اطلاع آقایان محترم جواب عرض می کنم و شاید همانها مقدمه ای باشد برای قسمتهایی که بعد می خواهم عرض کنم.

آقای مدعی العموم در ضمن مذاکراتشان گفتند که من دشمنی حسن آقا را با منتهم نمی دانم. بعد، گفتند که چرا به من این تهمت را زنده اند. بعد گفتند یکی از دشمنهای فلانی را برت داد. بعد گفتند که ارباب علی آقا، مستأجر و دوست فیروز میرزا بوده است. این چهار مطلب را بنده حالا جواب می دهم: بنده خیال می کنم که اگر آقای مدعی العموم



محترم دارای آن دشمنی بودند که من داشتم و خودشان به آن اشاره کردند و آن دشمن با داشتن وسایلی که داشت و حسن آقا و پدرش و من تیش از ایادی او بودند و محتاج به اظهار من نیست، فحوائی عام دلالت دارد با آقای مدعی العموم محترم هم این طور معامله می کردند. نظایر هم خیلی زیاد دارد. از این چیزهایی که گفته اند که فلانی وزیر مالیه بوده برای گرفتن رشوه کثرت بسته، حکم مساعده داده، یادداشت به بلدییه نوشته، برای ایشان هم تهیه می کردند. اگر هم چیزی نبود، پیدا می کردند، ایجاد می کردند، تهیه می کردند. می بردند توی خانه شان می انداختند. کاغذی نوشته لای کاغذهاشان می گذاشتند. هیچ اشکالی نداشت. خوب است آقای مدعی العموم بروند خدا را شکر کنند که چنین دشمنی نداشتند (خنده حضار). علاوه بر این، باید از یک چیز دیگر هم ملاحظه کنند که این باب را افتتاح نکنند. یک چیزهایی هست که مراجعه به فلسفه اجتماعات ثابت می کند که اگر نظایر ندارد و عمل نمی شود، برای آن است که اذهان سابقه ندارند و به نظر بعید و مشکل می آید. اما به مجرد اینکه یک

دیگری که در این کار یا دعوا به عنوان شاهد یا مطلع که حاضر شده اند در سو کمیسیون دیگر اظهاراتی کرده اند، لازم نیست؟ به عقیده بنده، این هم یک نقضی است: آیا کمیسیون عدلیه که بایستی حفظ روح قانون را بکند، نباید متذکر باشد که اگر وزیر متهم را، قانون از مداخلات مستنطق و پارکه و تمام عملیاتی که مربوط و یا اتصالی به قوه اجرائیه دارد بیرون می آورد و مصون و محفوظ نگاه می دارد و می دهد دست وکلا، باید متذکر باشد که اگر سو کمیسیون یا کمیسیون بیاید یک وزیری را که خودش مدعی خصوصی و اقامه کننده دعواست دخالت بدهد، برخلاف روح قانون است؟ چه رسد به آنکه مدعی العموم دیوان جزا هم به طوری که آقای مدعی العموم محترم هم اظهار فرمودند، حاضر باشد و استطاق کند. اینها نواقص است؛ عرض کردم این نواقص نتیجه نبودن سابقه است که آن شاء... این موردی که امروز مطرح است، برای جلب توجه همه به اینکه در موارد دیگر مدرکهای شود، مفید خواهد بود.

دو مرحله از جریان دوسیه به عرض رسید. مرحله سوم، مرحله توجه کردن در دیوانعالی به اوراق و محاکمه است. بنده یقین دارم و امیدوارم که این مرحله آخری برخلاف مقدمات، اگر دارای نواقص باشد، حالا کاملاً مبنی و متکی بر عدل است. شما آقایان که امروز اولین قضاتی هستید که اول محاکمه یک وزیر را بر طبق یک قانون جدیدی رسیدگی می کنید، طوری کنید که این اساس قابل بقا باشد، استوار باشد، و از حفظ این اساس در آتیه هم برای خود اساس و هم برای خودتان تحصیل سرافرازی کرده باشید؛ چون مورد یک مورد جدیدی است، یک چیز تازه ای است و همه بر آن متوجه هستند که شاید بشود گفت مشرف بر دنیا است و البته بر افراد ما، حتی بر بنده که منتهم هستم و تمامی اهالی این مملکت، لازم است که سعی کنند و مایل باشند در این موقع که همه نگاهش می کنند، همه بفهمنند که ما از روی اصل و اساس کار می کنیم.

حالا می آیم در جریانات دوسیه و شاید اصل موضوع «مانحن فیه».

یکی از چیزهایی که مورد بحث و اختلاف بود این بود که از طرف محکمه محترم از آقای مدعی العموم محترم سؤال شد که تاریخ جرم را معین کنند و اگر در جواب، اشاره ای به سه عمل واقعه در سه تاریخ مختلف کردند، شاید این هم خود مبنی بر نواقصی است که در مقدمات کار وجود داشته. حالا بنده می خواهم اینجا، اصلاً یک قضیه دیگری را بگویم و بپرسم که از مراجعه به این دوسیه و استماع اظهارات مطلعین و مذاقه در ادعائنامه و دفاع، آیا ممکن است یک کمکی شود به بنده، برای اینکه تشخیص بدهیم بینیم عاقد این رشوه که بوده؟ عقد رشوه کجا و کی و به توسط کی بسته شده؟ این یک چیز خیلی مهمی است؛ از برای اینکه ما اگر باید به تعریف قانونی مراجعه کنیم، برای اینکه بتوانیم تشخیص جرم را

ایشان شنیده بودم و جرأت اظهارش را نداشتم ولی پس از فرمایشی که دیروز فرمودند، مانعی نمی بینم که آن را اظهار دارم. شنیدم، گفته بودند که این پسره این حرف را به من زد ولی به اندازه ای متقلب است که نمی شود باور کرد (عسند حضار و مدعی العموم).

خوب، این نظریات و عقاید ماست نسبت به این اشخاصی که ارکان این اتهام هستند؟ راستی این را فراموش کردم عرض کنم؟ فرمودند ارباب علی آقا مستاجر فلائی است هم دوست او. بنده خودم عرض کرده ام و مجدداً تکرار می کنم و اقرار دارم که با ارباب علی آقا نظر بدی نداشتم زیرا معقول و مقبول نیست که اگر کسی با دیگری مدت ده سال نیکی کرده باشد، از او بترسد؟ حتی اگر آن شخص ساده هم باشد. تاکنون نفعمیده ام ولی بعد از این تجربه فهمیدم که چه باید کرد. بنده خودم عرض کردم که برای دوستی و موافقت با ارباب که یک مدت مستاجر من بوده و بعد هم همیشه منزل من می آمده و کارهای مرا انجام می داده، مثلاً می گفتم به فلان قنات سرکشی کن، می کرده یا حاصل فلان جا را بازدید کن، مفت و مسلم انجام می داد و من از این جهات از او امتناناتی داشتم. بعد از تمام این مدت و در مدت دو سال دوره تصدی وزارت مالیه من، آمد به من گفت که من احتیاج به پول پیدا کرده ام، می خواهم جنس بفروشم، بگو به من مساعده بدهند. گفتم چشم! من خودم که در این قضیه انکاری نداشتم، اما آقای مدعی العموم محترم خوب است توضیح دهند که دوستی او به عقیده ایشان نسبت به کدام قسمت است؟ آیا نسبت به آنکه محبوس شد و تمام مضمیقه ها را دید و از فرط دوستی من چیزی نگفت! خیلی مرحمت کرد! اما وقتی که آزاد شد، آمد چیزهایی گفت. اگر دوستی ثانوی را دوستی اسم می گذارند، خیلی متشکرم!

ولی حالا این مسأله را کنار بگذاریم، بیایم ببینیم خود دوسیه و این مطمئین و شهود اقامه دعوا اظهاراتشان چیست؟ نظریات آنها دشمنی و غرض ورزی است. اینها قطعاً با هم مواضع کرده اند و همه سهمی برده اند اما من چه تصویری دارم؟ گناه من چیست؟ (مدتی سکوت)

حالا در دوسیه ببینیم شهود و مطمئن قضیه چه گفته اند؟ حسن آقا مهدوی در همین محکمه و حضور آقایان اقرار کرده و بنده تکرار می کنم برای آنکه مطابق اصول، تمام اقرارات و تئزیرات که قبل از این جلسه و غیر از این موقع شده، نمی تواند مورد استفاده قضائی باشد و اگر اینها صالح برای این باشند که بتوانند اظهار اطلاع بکنند یا شهادتی بدهند، همان است که در اینجا گفته اند، پس به موجب این اقرار صریح مهدوی می گوید که به هیچ وجه با بنده مذاکره ای برای انعقاد قرارداد رشوه نکرده است و حتی گفت به غیر از یک مرتبه، مرا ملاقات نکرده و بنابراین، من مورد این قسمت نیستم که از مهدوی مطابق تصریح ماده قانون ارتشا، وجهی به

عنوان رشوه قبول و اخذ کرده باشم. این یکی چه می گوید؟ حرف ارباب چیست؟ مهدوی می گوید من با ارباب مذاکره کردم و به او گفتم. او رفت وجه به شاهزاده داد. ارباب در مقابل سؤال بنده و چند مرتبه تکرار رئیس محترم محکمه، در هر دو - سه مورد مرتبه منجزاً و مصرحاً اظهار کرد که من هیچ وقت وسیله و رابطه انعقاد رشوه نبوده ام. مهدوی به من گفت به این مبلغ قطع کرده ایم، بپیر بده. پس کی این عقد رشوه را بسته؟ ارباب می گوید من در زنجان بودم، مرا خواستند گفتند ما صحبت را تمام کردیم، تو برو ۱۲ هزار تومان بده. واقعاً مشکل است! مبنای عمل و کار مبنای تطبیق با قانون است.

آقای مدعی العموم محترم اظهار کردند که: «انعقاد قرارداد را من جرم حساب نکردم. و گفتمند، مقدمه ای بوده است برای جرم ولی در همان ادعای نامه ذکر کرده اند که مقارن همان قرارداد، ۲۲ خرداد یا روز بعد، روز اخذ وجه است. یکی از تواریخ اخذ وجوه، تاریخ ۲۳ خرداد است که مرتبط با قرارداد است، دو هزار تومان دیگر تئیم آن است و متصل



به قرارداد و بقیه را هم در شهریور داده اند که آن دو نای اولی، متصل به قرارداد می باشد.

پس جرم را در کجا تشخیص داده اند؟ جرم را تشخیص دادند در پول بلدیه. پول بلدیه چیست؟ پولی است که حسن آقای مهدوی حواله آن را برده است بلدیه قبولی نوشته و رفته است از بانک پهلوی گرفته است. این را دروغ می گوید. این حرف به تکیه کی است؟ به تکیه همان مهدوی، همان شاهد کاذب است! مهدوی می گوید من این پول را دادم به ارباب علی آقا، از بابت ۱۶ هزار تومان قرض، ولی ارباب چه می گوید؟ می گوید من نگرفته ام (با خنده) می گوید من هیچ وقت همچو چیزی نگرفته ام. عرض کردم، بدبختی بنده این است که این شهود در تمام موقع ادای شهادت مقید بودند که حرف نزنند، و الا پنجاه اختلاف دیگر پیش می آمد که بخوبی مطلب را ثابت می کرد. آنها می گفتند دوسیه را بخوانید، همان است که ما گفته ایم. دوسیه را می خوانند، تصدیق می کردند که حرف خودمان است، چرا؟ زیرا هر کس دروغ گفته باشد، یادش می رود. زیرا این یکی از اصول مسلم و متحتم است

که اختلاف گویی در محضر حکومت جزائی، دلیل ثابت و مسلم دروغ گویی است؟ زیرا آدمی که دروغ نمی گوید، چون حرف راست به چند لباس در نمی آید، در تحقیقات هر چه بگوید و تکرار کند از حیث زمان و مکان و اشخاص و اصل موضوع، همان است که گفته است بدون هیچ اختلاف! اما آدم وقتی بخواهد دروغ بگوید، نمی تواند طوری بگوید که همیشه همان باشد و اینکه برای امور جزائی، چندین مرحله استتقاق تهیه شده، مواجهه و استتقاق مکرر می شود برای تمیز راست از دروغ، و معلوم شدن اختلاف گویها است. آن وقت، نتیجه این اختلاف گویی ثابت می شود و دروغها مکشوف می گردد.

یک مذاکره هم اینجا بین آقای مدعی العموم با وکلای مدافع بنده جریان داشت راجع به تاریخ این امر، یعنی تاریخ امر قطع عمل حسن آقا مهدوی و امین الضرب پدرش؛ اگر چه وکیل مدافع بنده دیروز در محضر محکمه محترمه اظهاراتی نمودند ولی چون آقای مدعی العموم محترم اشاره به یک خصوصیتی کردند و مذاکرات خصوصی را تذکر دادند، این است که بنده این تذکر را عرض می کنم و استناد می جویم به فرمایشات ایشان در همین محضر محترم.

یک تصویرنامه ای در تاریخ ۱۳ اسفند ماه ۱۳۰۶ از هیأت وزرا صادر شد به این مضمون که؛ تصویرنامه ای راجع به کار بانک استقراضی سابق از هیأت وزرا صادر شده و به موجب آن، تمام تصویرنامه های سابق الغا شده است (قسمتی از تصویرنامه را قرائت کردند).

پس در ۲۳ اسفند ماه، این تصویرنامه هیأت وزرا تمام تصویرنامه های سابق را اولاً، الغا می کند و آن تصویرنامه، وظایف و ارتباطات بانک مذکور را با وزارتخانه ها معین می کند. بعد مقرر می دارد که امور بانک، تحت کنترل خود هیأت دولت باشد و تصفیه امور این بانک را با اختیارات زیادی به آقای مدعی العموم محترم واگذار می کند. این مبدأ اختلاف است اما عمل مطابق این تصویرنامه که دیروز خود آقای مدعی العموم دو، سه مرتبه تکرار کردند و حتی چند مرتبه خوانندند که بیانات ایشان را تأیید کند و به وکیل من بگویند که تحت کنترل دولت، به کار بانک رسیدگی کرده اند؛ تصور می کنم در این قسمت اشکالی نباشد. اولاً، اینجا آقا یک صیغه ای قبل از اینکه تصویب نامه ثانوی هیأت وزرا صادر شود خوانده اند و بعد من یک تذکری به ایشان داده ام که خودشان هم دیروز تصدیق کردند که آن تذکر بر نفع دولت بوده، و پس از اینکه خودشان هم رفته معاینه کرده اند، آمده اند و رفته اند آن صیغه اولی را نسخ نموده و در محضر حاج امام جمعه خونی، صیغه ثانوی جاری کرده اند. این فرمایشات خودشان است که من به آن استناد می کنم. تذکر را هر کس می تواند بدهد. بنده هم تذکری دادم، فرمودند: من خیلی میل داشتم با موافقت فلائی این کار را انجام دهم، این فرمایش دال بر حسن ظن و حسن اعتماد و لطف

و محبت ایشان به بنده بوده است و هیچ ربطی به وظیفه رسمی و کارهای اداری نداشته. بنده وظیفه ندانستم تذکری به ایشان بدهم و ایشان هم احتیاج به تذکر من یا اجبار به قبول آن نداشتند، بلکه چون دیدند این یک تذکر معقولی بود، قبول کردند و البته به غیر از من هم، هر کس تذکر معقولی به ایشان می داد قبول می نمودند. این قسمت مربوط به قسمتهای رسمی و اداری کار نیست، یک قضیه شخصی است.

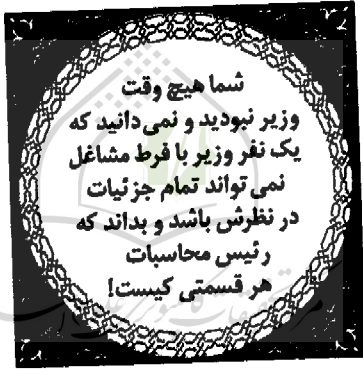
بعد در تاریخ ۲۵ تیر، از آقایان تنها دارم به این تاریخ توجه کامل فرمایید. در تاریخ ۲۵ تیر، هیأت وزرا تصویبنامه صادر می کنند بدین مضمون که، به طوری که آقای میرزا رضاخان نائینی محاسبه بانک ایران را با حسن آقا مهدوی نماینده و وکیل حاج حسین آقا امین الضرب به انجام رسانیده اند، موافقت می شود. با این شروط و قیود؛ بیخشید، تاریخ صدور این تصویبنامه ۲۲ تیر ماه بوده که در آن جلسه، پیشنهادات آقای نائینی مطرح و تصویب شده و ۲۵ تیر تاریخ ابلاغ آن است. هیأت وزرا یعنی مرکز کنترل که حق کنترل را برای خود حفظ کرده بود، بعد از آنکه پیشنهاد مزبور میرزا رضاخان نائینی را مطرح کرده، مذاکراتی نمود، پیشنهادات را تصویب و این قیدها را کرد؛ قیدها چیست؟

سی هزار تومان قیمت باغ ضرابخانه برگشت شود و قیمت آن بر تعهد حسن آقا مهدوی اضافه شود. بنده درست در خاطر من نیست، شاید در خاطر آقای مدعی العموم باشد. خیال می کنم بعد از تذکر بنده به ایشان، که باغ ضرابخانه ارزش ندارد و پس از آنکه خودشان رفته باغ را دیدند، پیشنهاد را اصلاح کرده، از مبلغ کاستند و هیأت وزرا به این صورت تصویب نمود. هیأت وزرا در این قید، مقرر داشت که مهدوی مبلغ ۴۷ هزار تومان را شش ماهه وجه نقد یا قبض بانک بدهد و وزارت مالیه، تأمینات لازم را گرفته، مقررات مصوبه را اجرا کنند.

بنابراین، مالیه از طرف هیأت وزرا مأمور شد که ناظر انجام این تعهد باشد و وجه را وصل کند، قبایجات املاک را رد بکند و قبوضی را که بابت تعهد این وجه است، در مقابل آن بگیرد. این امر هیأت وزرا از ۲۲ تیر ماه تصویب شده، و در ۲۵ تیر ابلاغ شده است. پشت سر این ابلاغ، بنده مراسله ای خدمت آقای مدعی العموم عرض کردم که دپوز خورانه شد و مجدداً محتاج به قرائت آن نیستم. آن مراسله به تاریخ ۴ مرداد است، یعنی ۹ روز بعد از تاریخ ابلاغ تصویبنامه، که ۲۵ تیر باشد. در مراسله، بنده به آقای نائینی نوشته ام که تصویبنامه قبلاً به جناب عالی ابلاغ شده که در آن مراسله، اشاره به استادی شده است که من برای آقای نائینی ارسال داشته ام؛ آن استاد، استادی بود که لازم بود به امضای آقای رئیس الوزرا برسد و آقای نائینی برای من فرستاده بودند که آن را به امضای آقای رئیس الوزرا، و ثبت هیأت وزرا رسانیده، و به ایشان عودت دهم. این عمل را بنده در فاصله ۲۵ تیر تا ۴

مرداد کرده ام، یعنی استاد را داده ام آقای رئیس الوزرا امضا کرده اند و در هیأت وزرا به ثبت رسانیده و در ۴ مرداد، این مراسله را به ایشان نوشته ام تا ایشان اسناد را تهیه و حاضر کند و برای من بفرستد و من با همه کارهای زیاد هیأت وزرا که شاید بخوبی مسبق باشید، به امضا و ثبت برسانم، مدت ۹ روز طول بکشید.

در این مراسله بنده، یک چیز دیگر هم هست: در این مراسله، بنده اشعار می کنم که دستورهایی لازم را هم به مأمورین داده ام، بعد ما اینجا چه می بینیم؟ بله! متأسفانه یک یادداشت می بینیم، یک ورقه کوچک که رویش یادداشت شده: حکم وفق توفیق ۱۱ مرداد است. این، مشعر بر این است که بعد از ۴ مرداد که شرحی به ایشان نوشته شده است، در ۱۱ مرداد احکامی امضا و صادر شده، ولی اصل آن احکام که خیلی زیاد بوده است و به خیلی جاها فرستاده شده، هیچ کدام اینها نیست (مدنی فکر) بله، از اظهاراتی که خودشان فرموده اند، یک چیز دیگری هم استخراج می کنم و آن این است که در



۱۰ مرداد ایشان صیغه خواندند. تاریخ عربی که در اینجا هست، چهاردهم صفر ۱۳۴۷ است که مطابق می شود با ۱۰ مرداد ۱۳۰۷؛ در این تاریخ ایشان صیغه خواندند و بنابراین، ترتیب جریان کار این طور می شود: ۲۲ تیر ماه، تصویب هیأت وزرا؛ ۲۵ تیر، ابلاغ تصویبنامه بعد از ابلاغ اسناد از طرف آقای مدعی العموم تهیه شده و به امضای رئیس الوزرا و ثبت هیأت دولت رسیده؛ در ۴ مرداد، اسناد امضا شده، برای آقای مدعی العمومی ارسال شده و دستورات لازم به مأمورین داده شده. در ۱۰ مرداد، صیغه معامله در محضر امام جمعه خوئی جاری شده و در ۱۱ مرداد، حکم ابلاغ می شود.

چنانکه ملاحظه می فرمایید، یکی از مستندات که برای اتهام بنده تهیه شده است که بنده در ۱۱ مرداد ماه یادداشت به بلدیه داده ام که رفع توقیف از املاک امین الضرب شده است؛ بنده می گویم نه، این یادداشت یکی نبوده، خیلی زیاد بوده است، برای همه جا ارسال شده. خوب، آقایان! کجای این اقدامات غیرطبیعی و غیرمتناسب با عمل است؟ کجایش غیرمربوط و بی رویه است؟ چه عرض

کنم؟ ... بنده که عجز دارم! یک قسمت دیگر از مذاکراتی که در حضور محترم آقایان شده، قبل از اینکه از اینجا بگذریم، چون وکیل من یادداشتی به من داده اند که اظهار می کنم و تذکر می دهم و عرض می کنم. آقای مدعی العموم محترم به آقای ملکی گفته بودند: شما هیچ وقت وزیر نبودید و نمی دانید که یک نفر وزیر با فرط مشاغل، نمی تواند تمام جزئیات در نظرس باشد و بدانند که رئیس محاسبات هر قسمتی کیست! آقای ملکی می خواستند در جواب بگویند، بسیار خوب. ممکن است وزیر در نظرس نبوده است که نماینده مالیه در بلدیه رئیس محاسبات بوده یا ناظر محاسبات، ولی رئیس محاسبات مالیه که واقف بر تمام جریانات محاسباتی است و می گویند یادداشت صادر به بلدیه به خط او بوده است، باید بخوبی مطلع باشد.

بنده عرض می کردم که یک قسمت دیگر از مسائل مربوط است به جریانات اداری انبار که اساساً بنده نمی دانم چرا مورد طرح واقع شده است! آقای مدعی العموم محترم، خودشان اظهار کردند که انعقاد قرارداد جرم نیست و بنده می خواهم خاطر آقایان را با عذرخواهی از اینکه مذاکره زیاد شده و خسته شده اند، متوجه کنم که اینها هیچ یک مربوط به دلایل اتهام و جرم نیست.

در این جا، همین طوری که عرض کردم، یک مسأله در دوسیه، می تکرار و می در اطراف آن اصرار شده است. متأسفانه بعد از توضیح آنکه دو مرتبه مفضلاً از طرف بنده و مدافعینم در این خصوص توضیح داده شد، باز دیدم آقای مدعی العموم صرف نظر، یعنی کاملاً صرف نظر نکردند. در یک قسمت صرف نظر فرمودند ولی باز یک قسمت آن ماند.

این موضوع که با استعجاب و غرابت مکرر می کنند، این است که با بودن این همه جنس در انبار که از احتیاجات بیشتر، و در انبار فاسد می شده است، چه طور باز هم کثرات برای خرید جنس منعقد شده است؟ بنده عرض کردم که آقای زیاد بودن و نبودن جنس، ربطی به اجبار در خرید جنس که لازمه انحصار گندم و جنس به دولت است، ندارد. آقای مدعی العموم فرمودند که این را تصدیق می کنم که گندم انحصار دولت بوده و باید خودش بخرد ولی این بوده است که وقتی جنس خیلی زیاد شد، خریداری نشود. بنده هر چه فکر کردم، تفهیم روی چه فرضی اصل این بوده است؟ اگر مقصود این بود که اول حکم صادره، انحصار و اجبار در خرید جنس بوده ولی در مقابل یک حکم سری، از آن سترها که شباهت به این سترها ندارد، یک حکم سری و محرمانه وی سر و صدا صادر شده است که اگر کسی جنس آورد، نخرید و حتی المقدور جنس وارد را قبول نکنید و رد کنید! اگر مقصود این است، بنده جداً تکذیب می کنم؛ هیچ همچو چیزی نبوده است! اصل و

عمل هر دو با هم بوده! عرض کردم که موقعی که احتیاج به خرید جنس وجود داشت، دولت برای اینکه مردم جنس به انبار حمل کنند، تشریفاتی می نمود. وقتی که جنس زیاد و بیشتر از حد احتیاج شد، وسایل تشویق گرفته شد، مساعده را که وسیله تشویق بود، گرفتیم. دیگر جنس نمی خواستیم و نمی خواستیم تشویق کنیم.

اگر مقصودشان از عمل که مورد استننا با اصل قرارداد بوده، این است که (چون فرمودند دوسه های انبار شهادت می داد) دوسه های اردیبهشت و خرداد را دیدند که در انبار خرید و فروش جنسی نشده. اینکه از بدیهیات اولیه است، خرید جنس موقع دارد؛ باید گندمها درو شوند و برای حمل به انبار تهیه گردند. در اردیبهشت و خرداد هنوز خرمن جمع نشده، هنوز مقدمات فراهم نشده که مالکین جنس به انبار یاورزند! این یک قدری، خیلی کم، اطلاعات از عمل انبار و امور رعیتی و کارهای ملاکین می خواهد تا شخص بداند که موقع فروش جنس کی می باشد! در اردیبهشت و خرداد، جنسی نبوده که بفروشد. اصل معنی مساعده یعنی چه؟ مساعده ای که من اجازه داده ام برای چه بوده است؟ اصل مساعده، مبنی بر این است که وقتی جنس نیست و مالک احتیاج به پول دارد، پیش پیش بیاید پولی بگیرد و بعد جنس تحویل دهد و باقی پولش را دریافت کند. فلسفه مساعده، این است که در موقع به دست آمدن جنس، تحویل جنس بشود. اگر کسی جنس حاضر داشته باشد، مساعده می خواهد چه کند؟ جنس را به انبار می آورد و می دهد پولش را می گیرد، می رود پی کارش، می این مسأله تکرار می شود. من نمی فهم مقصود چیست!

یک اشتباه دیگر آقای مدعی العموم محترم نمودند: فرمودند که در مراجعه به تمام دوسه ها معامله دیگری نیست، مگر یک معامله با شهاب الدوله که آن را هم به همین ترتیب، اجازه مساعده وزیر مالیه داده است و علتش هم این بوده که شهاب الدوله در ده تارند با امین الضرب، شریک می باشد. بنده جداً تکذیب می کنم که شهاب الدوله، شریک ملک تارند باشد و در همان سند کثرتار که در دوسه است، اسم ملککش «بهنام سوخته» ذکر شده است. این کار برای استننا در عمل بوده است و این استننا را هم من برای خصوصیت کرده ام. دلم خواست در مدت دو سال وزارت مالیه، در موضوع خصوصیت را برای دوستان خود انجام دهم. در خصوص تسریع در حمل و نقل، چون من این اجازه را داده بودم از ترس آنکه میبادا روزی اسباب حرف بشود، متصل تسریع و تأکید در حمل جنس می کردم. ممکن بود در یک موقع، یکی از اشخاصی که به اجازه من مساعده گرفته بودند، جنس تحویل ندهند و این کار که معمول به نبوده و من به طور استننا کرده ام، اسباب زحمت من شود و در اطراف آن چیزهایی بگویند. بنابراین، بالخصوص در همین دو قسمت، جداً مواظبت کردم

و مخصوصاً به انبار سپردم و آنها را مسؤول کردم که تا این جنس وارد انبار نشده، شما راحت نباشید. در خود قرارداد هم اگر ملاحظه بفرمایید، این التزام هست که باربرداری انبار به عهده ماست، زیرا آن هم در انحصار انبار بوده است. و آله اینها چیزهایی است که تمام از بدیهیات اولیه زندگی اداری ما بوده است. وسایل حمل و نقل را هم ما می دادیم. این هم یک التزامی بود که ما وسایل را بدهیم، برای اینکه مطابق این مساعده، جنس وارد انبار شود و بعد حساب می کردیم. این کارها بسیار عادی و اداری بود. اینها چه اهمیتی دارد؟ چه طور دلیل جرم می شود؟ بنده اگر باز هم یک روزی دسشم برسد، هزاران از این تأکیدها خواهم کرد و از این دستورها خواهم داد. . . و اگر باز آن را جرم تشخیص دهید، یک دفعه دیگر هم می آمیم این جا! (خنده حضار. . . مدتی سکوت. . .)

بنده خیال می کنم که در قسمتهای اداری راجع به انبار و راجع به جریان عمل و تطبیق تواریخ، با هم جزئیات و توضیحاتی را که لازم بوده است، عرض



کرده ام. فقط یک یادداشت هم وکیل مدافع بنده داده اند که بگویم و تکرار کنم. این تذکر در جزو نواقص است و آن راجع به تذکری بود که داده اند که مراسله که حسن آقا مهدوی به وزارت عدلیه نوشته که اساس و مبنای تشکیل این دوسه است، در دوسه موجود نیست.

باری، بنده پیش از این وقت آقایان را مصروف نمی کنم و در ختم کلام خودم، همین قدر عرض می کنم که من با دستهای پناک، سفید، از کار خارج شدم. امروز هم در مقابل، به شما بدون اضطراب و بدون لرزه و لرزش برای محاکمه آمده ام و یقین دارم که این اعتماد و اطمینان من به شما بمرقع و بجاست. من خودم را بکلی از این قبیل انتسابات میری و منزه می دانم و تمام این دوسه را، چنانکه یک قسمتی را اشاره کرده ام که از دو سال قبل به این طرف بلکه بیشتر شروع به تشکیل آن شده، در مدتی که خودم سرکار بودم، این دوسه شروع شده. در تمام آن مبتنی بر غرض، دشمنی، حسادت و علاوه بر اینها، چون اینها یک چیزی است که در طبیعت بشری مجاز است، ولی علاوه

بر اینها مبتنی بر بدنفسی است که این دیگر مجاز نیست!

سوه استفاده از اقتدارات (با صدای بلند) در قانون مجازات عمومی موادی دارد و من وقتی وزیر مالیه باشم، سوه استفاده از اقتدارات وزارتی خود بکنم برای اینکه به یک عمر و زیدی اذیت کنم و از اقتداری که جامعه و یا پادشاه مملکت به دست من به امانت سپرده است، برای زجر و خرابی او استفاده کنم. قانون مجازات عمومی برای این کار، مجازاتی معین کرده است (با هیجان) و در اجرای قانون، به هیچ وجه تبعیض نباید باشد. من اگر بخوام مواد قانون مجازات را عرض کنم، طولانی می شود؛ فصول خیلی دارد قانون مجازات؛ اگر چه هر نسبتی که به یک وزیر داده می شود، آن نسبت نظر به شخصیت آن وزیر که یک آدم سیاسی است، ممکن است جنبه سیاسی و سیاستی داشته باشد. محکمه محترمه، هم چنانکه عرض کردم، دارای دو جنبه است. ولی بنده به غیر از اینکه عرض کردم، عرض دیگری ندارم و نمی خواهم حتی در قسمتهای دشمنیها و عملیات دیگر و نظایر - که اینها هم ممکن است موجب روشنایی فکر آقایان شود و ممکن است به من منتهم هم در یک همچو موقعی کمک کند ولی نمی خواهم! زیرا مقیدم و علاقه اخلاقی دارم به اینکه دشمنهای من باز استفاده ای از حال عصیانیت فعلی من نکنند.

ختم کلام بنده، اظهار امیدواری به دو چیز است؛ چنانکه عرض کردم: معرفت کامل آقایان به مقام خودشان و اعتماد کامل من به احوال و بصیرت شما به اصول قضا. اینک شما و مقدرات من!

رئیس محکمه - ختم محاکمه اعلام می شود. . .

آخرین دفاع منتهم در ساعت ده یامداد پایان یافت. ۱- نصرت الدوله بر خلاف تیمورتاش در دادگاه، رشید و مردانه از خود دفاع کرد. بیاناتی که وی به عنوان آخرین دفاع ایراد نمود، گذشته از فصاحت دارای نکات مهم حقوقی بود. وی هنگام ایراد خطابه خود، تمام رموز مربوط به سخنرانی را در نظر گرفت. گاهی بلندتر از حد معمول، گاهی آهسته، زمانی با لبخند و بعضی وقت با تمسخر به ایراد سخن می پرداخت. در طول تمام محاکمه، اسمی از شاه نبرد، التماس و التجانی نکرد. تمام کوشش خود را مصروف رد کیفرخواست نمود. بعضی از قضات دیوان عالی تمیز که به پرونده رسیدگی می کردند، در دو نوبت وزارت عدلیه نصرت الدوله زیر دست او بودند، مانند: حاج سیدنصرالله تقوی، محمدرضا وجدانی، میرزا رضا ایروانی و شرف الملک فلسفی. حتی میرزا رضا نائینی هم مدتی در دیوانعالی تمیز بود و میرزا طاهر تنکابنی همچنین، عضو تمیز بود. پرونده نصرت الدوله ساخته و پرداخته پلیس بود. داور به آن رنگ و روغن زد و به اصرار و تهدید آنها را وادار نمود که برای اجرای نیت شاه، او را محکوم سازند.